



۱۱

## ایده بزرگ بدهید فضاسازی اش با من

توزیع همزمان  
در جشنواره



گفت وگو با مهدی زمین پرداز، بازیگر فیلم‌های «ماجرای نیمروز؛ رد خون»  
و «دیدن این فیلم جرم است»

من با توجه کار کنم بسیجی؟!

۱۰



۱۲

دلنوشته‌های شاعران و نویسندگان در توصیف حضرت زهرا (س)

## یک امت زیر یک چادر

# فرهنگ

پنجشنبه: ۱۸ بهمن ۱۳۹۷ :: شماره ۵۳۲۰

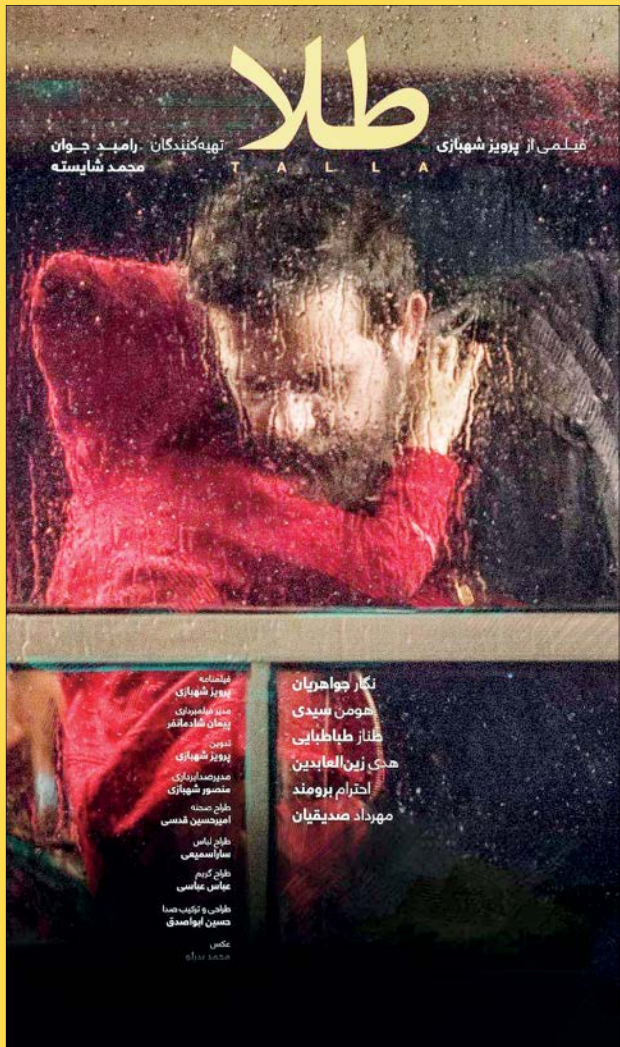
امروز چی داریم؟

### ماجرای امروز

جشنواره فیلم فجر به عنوان مهم‌ترین اتفاق سینمایی سال، همه اخبار فرهنگی را به خودش اختصاص داده است. هر چند صفحات فرهنگی امروز تنها مختص به این رویداد نیست و می‌شود مطالب دیگری هم در حوزه فرهنگ در آن پیدا کرد. از همین صفحه هم که بخواهیم شروع کنیم به سیاق روزهای گذشته علی رستگار از دو فیلم مهم روز گذشته جشنواره فجر نوشته است. شبی که ماه کامل شد ساخته نرگس آبیار و البته فیلم طلا ساخته پرویز شهبازی که هردو فیلم از آن دست آثاری بودند که پیش از جشنواره هر اهل سینمایی را وسوسه می‌کرد بیند فیلم چه از آب درآمده است. مثل روزهای گذشته هم بخش ثابت **زرشک‌های طلایی** را می‌توانید در همین صفحه بخوانید. جویازی که علی رستگار از میان فیلم‌های به نمایش درآمده در روز **پنجم جشنواره** انتخاب کرده است.

البته که از واکنش تماشاگران در سینماهای مردمی و البته تک و توك نوشته‌های کوتاه در فضای مجازی به نظر می‌رسد فیلم نرگس آبیار مورد استقبال منتقدان و تماشاگران قرار گرفته است. ماحصل حضور همیشگی علی رستگار ما در جشنواره فیلم فجر البته که محدود به فیلم‌نوشت او در این صفحه نمی‌شود و می‌توانید **گفت‌وگوی اوبا مهدی زمین‌پرداز** بازیگر فیلم ماجرای نیمروز، رد خون و البته دیدن این فیلم جرم است را هم در دو صفحه ۱۰ و ۱۱ امروز بخوانید. آنها که این فیلم را دیده‌اند از بازی درخشان مهدی زمین‌پرداز گفته‌اند. او امسال با دو فیلمی حضور دارد که هر دو فیلم احتمالاً سروصدای زیادی به پا خواهد کرد، ضمن این‌که حالا با اکران این دو فیلم در جشنواره باید منتظر این حواشی هم ماند. ویژگی گفت‌وگوی علی اما مثل همیشه محدود نماندن او به بازی در این دو فیلم است و در بخش‌هایی با این بازیگر سرچالش را باز می‌کند تا به قول معروف ما هم به عنوان خواننده این گفت‌وگو دستمان بیاید به این بازیگر جوان چند مرده حلاج است و مشت‌آوانایی او در بازی در این دو نقش از کجاست.

سلاطین کاغذ و ماغیای قاجاق کتاب و ... هم چند روزی آسوده‌اند چرا که آذر مهاجر در روزهای جشنواره سرگرم سوزه‌های دیگری است. همین امروز او با پزشکی مصاحبه کرده که طراح صحنه و لباس فیلم ماجرای نیمروز؛ رد خون است. البته که گفت‌وگویش با **دکتر محمد رضا شجاعی** با همان کلیشه‌های معمول آغاز شده که چقدر عوامل پشت صحنه سینما مهجورند و از این حرف‌ها اما در ادامه آذر مهاجر ما توانسته خیلی خوب آقای دکتر را سر ذوق بیاورد تا حرف‌های شنیدنی و تازه‌ای از این فیلم و پیشه و حرفه‌اش در سینما برای مخاطبان ما به زبان بیاورد. حتی اگر فیلم را ندیدید و آنقدر هم علاقه‌ای به حوزه طراحی لباس و صحنه ندارید پیشنهاد می‌کنیم این گفت‌وگو را از دست ندهید.



می‌گویم: الناز شاکردوست؛ فکر کنم رسوایی رو می‌گیرد. سرتکان می‌دهد؛ من اسم فیلم‌ها رو یادم نمی‌مونه، شاید. می‌خواهم زیر پست یکی از دوستان کامنتی بگذارم که سفیر ناگهان و بعد از چند دقیقه سکوت می‌پرسد: آقا! آخرش ما نفهمیدیم اون صحنه فیلم چی بود؟ این‌که کارگردانه که اسکار گرفته، ساخته بود تو حموم، تجاوز کرد یا تعرض؟! می‌گویم: فیلم فروشنده اصغر فرهادی رو می‌گوید. سفیر: آره! تو که اینکارهای فهمیدی؟! جواب می‌دهم: قرار هم نبود بفهمیم چه اتفاقی دقیقاً افتاد. حرف فیلم چیز دیگه‌ایه. سفیر قبول ندارد؛ چه حرف دیگه‌ای داداش؟! البته فکر کنم تقصیر کارگردانم نباشه خیلی. اینا سانسورم زیاد می‌کنن!

برای فرار از ادامه بحث‌های تخصصی سینمایی، الکی مثلاً شماره‌ای می‌گیرم و مشغول صحبت می‌شوم. وقتی می‌بینم به نزدیکی مقصد رسیدیم، مثلاً احافظی می‌کنم. بعد دوباره مشغول گوشی تلفنم می‌شوم و چند ثانیه‌ای در سکوت می‌گذرد که سفیر محترم می‌گوید: آقای خبرنگار سینما، فقط فربونت به وقت اینترنتی پرداخت کنی.

حبیب مجموعه لیسانسه‌ها باشد و بعد هم صدایی‌نگی دبیی در مجموعه کلاه قرمزی، همان دیو بامزه‌ای که برعکس صحبت می‌کند و منظورش دقیقاً مقابل آن چیزی است که حرفش را می‌زند. نقش عبدالحمید، همان نقش سخت و پرچالشی بود که شکیبا برای اثبات توانایی‌اش در سینما به آن نیاز داشت و انصافاً هم هوتن، از این پاس گل ناخواسته هومن و فرصت ایجاد شده، به خوبی استفاده کرد و تصویری ملموس و باورپذیر از یک تروریست ارائه داد. شکیبا به خوبی روند تدریجی غلبه تکفیر بر عشق را در شخصیت عبدالحمید نشان می‌دهد.

آبیار در شبی که ماه کامل شد، با تمرکز روی شخصیت یک زن (فائزه همسر عبدالحمید)، سراغ یک ماجرای تلخ و مخوف واقعی می‌رود و ضمن یک روایت زنانه، درعین حال چنان فیلم سخت و مردانه‌ای می‌سازد که بسیاری از کارگردان‌های مرد سینمای ایران هم توان انجام آن را به این شکل هنرمندانه و جسورانه و جذاب ندارند. این کارگردان با ساخت این فیلم در این ابعاد و با این سروشکل، کاری کرده که دیگر فیلم‌های اندک ساخته شده با موضوع گروه‌های تکفیری، بیشتر به شوخی شبیه باشد!



### بدترین چهره، فیلم یا اتفاق

متأسفانه فیلم خون خدا ساخته مرتضی‌علی عباس میرزایی را نرسیدیم که ببینیم، بنابراین نقد و تحلیل این فیلم و قضاوت درباره آن بماند برای اکران عمومی. اما آن‌طور که برخی دوستان اهل رسانه می‌گویند، فیلم بیشتر حالت نماهنگ داشته و در حد و اندازه‌های حضور در بخش سودای سیمرغ نبوده است. اگر این‌طور باشد، کارگردان نتوانسته آن توقعی را که با ساخت آن‌را در مخاطب ایجاد کرده بود در این فیلم برآورد کند. با این حال عجلاتاً اجازه دهید، چون به چشم خودم ندیدم، برای روز **پنجم زرشک طلایی** نداشته باشیم.



### متوسط‌ترین چهره

به‌طور مشترک اهدا می‌شود به مهرداد صدیقیان و طناز طباطبایی، بازیگران نقش‌های امیر و لیلا در فیلم طلا. صدیقیان و طباطبایی، از بازیگران جوان و مستعد سینما هستند که در سال‌های فعالیتشان، نقش‌های خوبی بازی کرده‌اند.

بالین که هر دوی این بازیگران، حضور قابل قبولی در طلا دارند، اما این حضور به دلیل تمرکز فیلم‌نامه روی شخصیت‌های منصور و دریا، قوام پیدا نمی‌کند و تماشاگر مشتاق پیگیری قصه آنها نمی‌شود. اشتیاقی هم اگر هست، به عقبه سینمایی و کاریزمای شخصیتی این بازیگران برمی‌گردد.



### سه گانه ما برای جشنواره

### بهترین چهره

اهدا می‌شود به نرگس آبیار، نویسنده و کارگردان فیلم شبی که ماه کامل شد؛ اثری با سوز ملتهب که آبیار به خوبی از پس ساخت آن برآمده است.

آبیار با این فیلم نشان داد در اوج پختگی است. او تا اینجا در هر اثر، به شکلی متفاوت، تماشاگر را غافلگیر می‌کند.

شیار ۱۴۳، نفس و شبی که ماه کامل شد، با وجود شباهت‌هایی در برخی مضامین و موضوعات، در ساختار و شکل روایت، تفاوت‌هایی اساسی با هم دارند.

مسئولان جشنواره امسال مرحمت فرمودند و برای رفت و آمد اهالی رسانه به پردیس ملت، با یکی از این تاکسی‌های اینترنتی قرارداد امضا کردند؛ به طوری که می‌توان با ۶۰ درصد تخفیف در کرایه این تاکسی‌ها دو بار در روز به سینمای رسانه رفت و آمد داشته باشیم. دست‌شان درد نکند.

از لغو سفرهای هرازگاهی برخی راننده‌ها و انتظار گاه طولانی برای جست‌وجو و آمدن این تاکسی‌ها (۹۹ درصدشان هم پراید سفید) که بگذریم، از سوالات فراوان و ادعاهای سینمایی عجیب و غریب این سفیران نمی‌شود گذشت. بله، سفیر؛ وقتی برنامه در حال جست‌وجوی راننده است، آنجا روی صفحه می‌نویسد: «در حال ارسال درخواست به شش (یا هر تعداد دیگر) سفیر نزدیک شما» که آدم بیشتر فکر می‌کند دیپلماتی چیزی است و به‌زودی قرار است با سفیران کشورهای مختلف دیدار کند!

خلاصه این‌که وقتی سرانجام سوار تاکسی اینترنتی می‌شویم و سفیر



علی رستگار

سینما

### فصل مشترک

### ۲ ستاره جوان فیلم فجر

**اشرف پوره‌اشمی:** از نگاه مردم، دو نام بسیار جوان در زمره صدرنشین‌های سی و هفتمین جشنواره ملی فیلم فجر هستند که اتفاقاً حائز وجوه مشترک جالبی شده‌اند؛ سعید روستایی و نیما جوییدی هر دو با دومین فیلم سینمایی خود برای صید سیمرغ‌ها در رقابت تنگاتنگ هستند.

سعید روستایی، متولد ۱۳۶۸ و نیما جوییدی متولد ۱۳۵۸، هر چند فاصله سنی ده ساله با هم دارند، اما هر دو برای تثبیت شدن در سینمای یکصد و اندی ساله ایران همان ساخته نخست شان کافی بود.

هر دو فیلم‌نامه‌نویس‌اند و نوشته‌های خود را فیلم می‌کنند، اما جالب اینجاست که هر دو با وجود توفیق‌های چشمگیر اولین ساخته‌هایشان و در حالی‌که انتظار عمومی بر این بود که با هجوم سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان روبه‌رو شوند، برای ساخت دومین فیلم‌شان با وقفه روبه‌رو شدند! جوییدی سازنده ملبورن از سال ۹۲ و روستایی خالق ابد و یک روز از سال ۹۴ باید چشم به راه سال ۹۷ می‌ماندند.

از دیگر فصول مشترک این دو این است که ۵۰ درصد سرمایه فیلم‌شان را محمدصادق زنجکشان، چهره شناخته‌شده صنعت گردشگری تقبل کرده که حضورش در عرصه هنر در پنج ماه اخیر حواشی عجیبی به همراه داشته است؛ استقبال شایان توجه مردم و منتقدان از دو ساخته این دو جوان، متری شیش و نیم روستایی و سرخ‌پوست جوییدی این سرمایه‌گذار نواخته‌ارو رو سفید کرده و با تأیید رویکرد فرهنگی او، ثابت کرد اتفاقاً در پی آفرینش آثار فرهیخته‌ای است که سینمای ایران را یک قدم به جلو ببرد. در ضمن موفقیت این سرمایه‌گذاری تأکید موکد مهر باطلی است که به گمانه سنتی پول خرج کردن برای هنرمندان جوان پول دور ریختن است.

حضور توامان نوید محمدزاده و پریناز ایزدیار در هر دو ساخته این دو فیلمساز جوان دیگر نکته مشترک این دو است و جالب این‌که در هر دو فیلم متری شیش و نیم و سرخ‌پوست این دو کاراکتر عاشق یکدیگرند! لوکیشن زندان دیگر همپوشانی آثار تازه آنهاست هر چند که در کار جوییدی، زندان بستر اصلی کل فیلم است.

این دو جوان داستان و عنصر تعلیق را می‌شناسند و در ارائه شایسته آنها کار بلدند و این برگ برنده اصلی آنها در سینمای ایران است که از بدو تولد تشنه تماشای داستان است از این رو پربیرا نیست ادعا کنیم فعلاً رگ خواب سینما روی ایرانی‌راکف دست‌شان دارند.

